

## ردّ نوآوری باورهای بایّت و بهائیت، با تأکید بر همانندی با آموزه‌های اسماعیلیه

محسن کاشانی\*

مجتبی عقیلی\*\*

محمدعلی نویدپور\*\*\*

### چکیده

رهبران بایّت و بهائیت، با استعانت از شعارِ مطابقت دین با مقتضای زمان، از تازگی گفتار و بداعت ادعاها و نوین بودن آموزه‌های‌شان سخن رانده‌اند؛ ولی با شواهد بسیاری هویدا است که هیچ آیین جدیدی نداشته، بلکه باورهای فکری و اعتقادی همان چیزی است که در جریان‌های انحرافی و باطنی در اسماعیلیه وجود دارد. نوشتار حاضر با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی، در صدد است از طریق جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، «ردّ نوآوری باورهای بایّت و بهائیت با تأکید بر همانندی با آموزه‌های اسماعیلیه» بیان کند تا نقش اثرگذار آموزه‌های امامان اسماعیلیه بر فرقه‌های بایّت و بهائیت آشکار گردد. نتایج حاکی از آن است که آموزه‌های بایّت و بهائیت تازگی نداشته، بلکه با توجه به شواهد موجود، آموزه‌های مطرح شده از سوی آنان همان تقلید نمودن از آموزه‌های اسماعیلیه است. **واژگان کلیدی:** بایّت، بهائیت، اسماعیلیه، باورها، همانندی، نوآوری.

---

\*. دانشجوی دکتری تاریخ فرقه‌های تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب قم؛ طایفه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

\*\* . سطح ۴ حوزه علمیه قم.

\*\*\*. سطح ۴ حوزه علمیه قم.

## مقدمه

تاریخ و باورهای کلامی باییت و بهائیت، یادآور سیره و آموزه‌های برخی امامان اسماعیلیه است. به گواهی منابع تاریخی و فرقه‌نگاری، دو فرقه باییت و بهائیت با جریان‌های اسماعیلیه هم‌سنخ بوده و با آن‌ها ارتباط مستقیم یا با واسطه داشته‌اند و روشن است که «همجواری» یکی از راه‌های الگوگیری و تأثیرپذیری است. به‌عنوان نمونه، از یک سو اسماعیلیان نزاری پس از سقوط الموت، به لباس تصوف و دراویش درآمدند.<sup>۱</sup> از این‌رو، نزاری قهستانی (شاعر اسماعیلی)، افکار و اندیشه‌های مذهبی خود را در لفاف الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات صوفیانه بیان کرده است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، سران باییت و بهائیت در مجاورت و در ارتباط با جریان‌های صوفیه و گرایش به آنان بوده‌اند. آن‌گونه که تاریخ می‌نویسد، علی محمد شیرازی در دوران کودکی، روزانه از کنار خانقاه دراویش و محل ریاضت مرتاضان می‌گذشت.<sup>۳</sup> و حسین‌علی نوری نیز با خرجه‌پوشی و تغییر نام خود به «درویش محمد»، دو سال را در میان صوفیان سلیمانیه عراق گذراند.<sup>۴</sup> این شواهد، به نقش تصوف در ارتباط میان اسماعیلیه و باییت و بهائیت اشاره دارد؛ به این معنا که تصوف در قالب پل ارتباطی میان اسماعیلیه و باییت و بهائیت، آموزه‌های اسماعیلیه را به سران این دو جریان انتقال داده است. بر این اساس است که ایوانف ادعا می‌کند:

«در قرن ۱۹، دراویش ایرانی با آنکه وابستگی‌ای به فرقه اسماعیلیه نداشتند؛ لیکن ملزم بودند که فهرست نام امامان اسماعیلی را از حفظ بدانند.»<sup>۵</sup> از این‌رو، هاجسن (اسماعیلی‌پژوه معاصر) می‌نویسد:

۱. دفتری، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ۱۳۹۳، صص ۵۳۳، ۳۹ و ۵۳۱.

۲. همان، ص ۵۱۸.

۳. محمد حسینی، حضرت باب، ۱۹۹۵ م، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. افندی، مقاله شخصی سیاح، ۱۹۹۲ م، ص ۲۵۱.

۵. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱.

«احتمال دارد که عده‌ای از فرقه‌های مذهبی ایرانی که شباهت بسیار از جهات مختلف به فرقه اسماعیلیه دارند، مانند باییت و بهائیت، دوران اخیر از این تمایل و کشش در سنت و آیین باطنی ایران متأثر شده باشند.<sup>۱</sup> شواهد بسیاری در زمینه‌های باطنی‌گری، تأویل‌گرایی، تشکیلات‌سازی و ... وجود دارد که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.»<sup>۲</sup>

بر پایه این شواهد، نوشتار حاضر در پی بررسی نقش محتوا و روش‌های رهبران اسماعیلیه در جریان‌سازی و تدوین آموزه‌های باییت و بهائیت است. از این‌رو، نخست به تبیین محتوای دینی در باییت، اسماعیلیه می‌پردازد و نتایج این تبیین را با ادعاها و آموزه‌های سران باییت و بهائیت تحلیل و تطبیق می‌کند.

### همانندی در باورهای فکری و اعتقادی

در بررسی معنای لفظ «باییت»، در لغت چنین بیان شده که «بلب» به معنای «در» و در اصلاح به معنای «واسطه میان امام و مردم» است که مردم برای رسیدن به امام باید از راه او وارد شوند که در همانندی‌های این کلمه در اسماعیلیه چنین است که «بلب»، یا «بلب الایوب»، یکی از مراتب عالی در حدود دین و تشکیلات دعوت اسماعیلیه است. در اصطلاح دینی اسماعیلیه، مرتبه «بلب» دقیقاً معادل اصطلاح رسمی «داعی الدعات» به کار رفته است.<sup>۳</sup> «بلب» یا «حجت» در فرهنگ اسماعیلیه، به کسی گفته می‌شد که محرم و ملازم امام و امانتدار وی بود و بدون فاصله پس از امام قرار می‌گرفت. مهدی غایب دور از دسترس، به وسیله او برای پیروانش دست‌یافتنی می‌شد. بلب رئیس اجرایی تشکیلات دعوت اسماعیلی بود و در دوره ستر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.<sup>۴</sup> در کتب *راحه العقل حمیدالدین کرمانی*، از جمله منابع اسماعیلیان فاطمی است که به مقام و اهمیت بلب و نزدیکی و قرب منزلت وی به امام اشارات گوناگونی دارد.<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۷۳۳.

۴. همان، ص ۱۵۰.

۵. همان، ص ۳۶۹.



«باب» در اجرای وظایف خود، دقیقاً زیر نظر مستقیم امام عمل می‌کرد و عده‌ای از داعیان تابع، او را یاری می‌کردند.<sup>۱</sup> برخی نیز گفته‌اند، در دوران فاطمیان مصر، مرتبه بلب درست پس از مرتبه امام قرار داشت و او دستورها را بدون واسطه از امام می‌گرفت و به حجت‌هایی می‌رساند که کار دعوت را بر عهده داشتند.<sup>۲</sup> از این رو، بلب، سخنگوی امام دانسته می‌شد.<sup>۳</sup>

ادعاهای علی محمد شیرازی با «باییت» آغاز شد. او در بسیاری از آثارش، به وجود مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه اعتراف کرد، از این رو، خود را «باب» آن حضرت معرفی کرد:

«اللَّهُ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابَ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٍّ عَبْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغاً.»

به‌درستی که خدا مقدر کرده است که این کتاب را در تفسیر نیکوترین داستان‌ها (سوره یوسف) از نزد محمد، فرزند حسن، فرزند علی... فرزند علی بن ابی‌طالب بر بنده‌اش خارج سازد تا از نزد ذکر (خود باب) حجت رساننده خدا بر اهل عالم باشد.<sup>۴</sup> همچنین می‌نویسد: «یا ایها المألاً! انا باب امامکم المنتظر؛ ای گروه (شیعیان)! من باب امام شما هستم که در انتظارش به سر می‌برید.»<sup>۵</sup>

علی محمد باب شیرازی (در سال ۱۲۶۱ قمری) با نوشتن رساله «خصائل سبعة» و رساندن آن به دست ملاصادق خراسانی، ادعای باییت خود را آشکار ساخت. وی در این نامه، وجوب افزودن جمله «اشهد أن علیاً قبل نبیل باب بقية الله؛ شهادت می‌دهم که علی پیش از نبیل علی محمد باب بقية الله است.»؛ را به اذان نماز جمعه عنوان ساخت.<sup>۶</sup>



۱. همان.

۲. حسینی طباطبایی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل باب، ۱۲۸۶، ج ۱، ص ۱۲.

۳. دفتری، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ۱۳۹۳، ص ۳۶۹.

۴. شیرازی، احسن القصص، بی تا، ص ۴.

۵. همان، ص ۲۰۰.

۶. اشراق خاوری، مطلع الانوار، ۱۹۹۱ م، ص ۱۲۲.

عباس افندی (ملقب به عبدالبهاء، فرزند و جانشین رهبر بهائیت) درباره معنای باییت

می‌نویسد:

«آغاز گفتار نمود و مقام باییت اظهار و از کلمه باییت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی‌حصر و حد؛ به اراده او متحرکم و به جبل ولایش متمسک و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن، خطاب‌هایی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سیل محبتش نموده؛ از جمله این عبارت است: یا بقیة الله قد فلیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیماً؛ ای بقیة الله! سراپا فدای تو شوم و به ناسزا شنوی در راه تو خشنودم و در طریق دوستی‌ات جز کشته شدن آرزوی ندارم و خداوند بزرگ نگاهدارنده قدیم و تکیه گاه ازلی من است. و هم‌چنین تألیفات کبیره در شرح و تفسیر آیات قرآنی و خطب و مناجات عربیه نموده، تشویق و تحریص به انتظار طلوع آن شخص کرده و این کتب را صحائف الهامیه و کلام فطری نامیده.»<sup>۱</sup>

بر این اساس، ادعای باییت محمد علی شیرازی، همان جایگاه حجت و بابی است که جریان‌های اسماعیلیه در تشکیلات خود از آن رونمایی کرده بودند.

جالب اینکه این ادعای امامت و مهدویت سران اسماعیلیه، موضوعی است که بر شکل‌گیری و ساماندهی جریان‌های باییت و بهائیت دارای تأثیرات فراوانی است که در فرقه اسماعیلیه، جریانی از آنها به نام «اسماعیلیان خالصه»، ادعای امامت و مهدویت را برای رهبران خود را مطرح نموده‌اند. گاهی «اسماعیل»، فرزند امام صادق علیه السلام را مهدی موعود می‌خواندند<sup>۲</sup> و زمانی با انکار مرگ «محمد بن اسماعیل»، او را مهدی و قائم موعود دانسته و در انتظار بازگشش بودند.<sup>۳</sup>

۱. افندی، مقاله شخصی سیاح، ۲۰۰۱م، ص ۲.

۲. دفتری، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴.

۳. همان، صص ۱۳۳ و ۱۶۶.

انشعابات اسماعیلیه، برخاسته از نگاه حاکمان این جریان، به مسئله «امامت» و «مهدویت» است. مهم‌ترین افتراق، پس از رهبری «عبداللّه مهدی» در مرکز اسماعیلیان رخ داد که سبب جدایی جریان قرامطه از بدنه اسماعیلیه و پیدایش فاطمیان شد؛ زیرا عبداللّه بر خلاف اسماعیلیان نخستین، در انتظار رجعت محمد بن اسماعیل به عنوان «مهدی موعود» اسماعیلیان نماند؛ بلکه برای خود و اجدادش (رهبران قبلی) ادعای امامت کرد. بر این اساس، ایده تداوم امامت در اعقاب امام صادق علیه السلام به نظریه رسمی پیروان عبداللّه (فاطمیان) تبدیل شد، از این رو، قرامطه (به رهبری «ابوسعید جنابی» که مدعی نیابت امام قائم بود) در برابر فاطمیان قرار گرفتند؛ اصلاحات عبداللّه را مردود دانسته و همچنان بر مهدویت محمد بن اسماعیل و رجعت قریب الوقوع او باقی ماندند.<sup>۱</sup> آنان با اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل و توقف بر وی، امامان خود را به عدد هفت محدود کردند. از این رو، به نام اضافی «سبعیه»؛ یعنی «هفت امامی» شهرت یافتند.<sup>۲</sup>

بر پایه توضیحات عبداللّه، روشن شد که رهبران مرکزی اسماعیلیه که از ابتدا خود را امامان بر حق می‌دانستند، تا مدتی برای حفظ امنیت در پوشش حجت امام قائم (محمد بن اسماعیل) فعالیت داشتند و دعوت را به نام وی گسترش می‌دادند و برای تقیه از نام‌های مستعار استفاده می‌کردند و مؤمنان از طریق حجت می‌توانستند از دستورهای امام قائم آگاه شوند.<sup>۳</sup>

علی محمد شیرازی، پس از تبعید به آذربایجان و در زمانی که می‌دانست پایان عمرش نزدیک است؛<sup>۴</sup> دو شب پس از ورود به تبریز، پا را از ادعای «بابیت» فراتر گذاشت و ادعای «قائمیت» خود را در سال ۱۲۶۴ ق. آشکار ساخت<sup>۵</sup> و در میان علمای تبریز گفت: «من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستم».<sup>۶</sup>

۱. نویختی، ۱۳۶۱، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۸۳، صص ۱۲۴.

۳. همو، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۶۸۶-۶۸۷.

۴. لشرق خاوری، مطلع الانوار، ۱۹۹۱ م، صص ۲۷۷.

۵. همان، صص ۲۸۰.

۶. همان، صص ۲۸۳؛ جلی کاشانی، ۱۳۲۸، صص ۱۳۵.

وی ادعای باییت خود را به باییت علم الاهی تأویل برد.<sup>۱</sup> و در جمعی، از مخاطبان خواست که در اذان، به مهدویتش شهادت دهند: «نام مرا در اذان و اقامه داخل کنید و بگویید: اشهد ان علی محمداً بقية الله».<sup>۲</sup>

شوقی افندی (نوه دختری و جانشین عباس افندی) در گزارش مهدویت شیرازی می‌نویسد: «این ذات مقدس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید؛ همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزمان است که شریعت فرقان به ظهور مبارکش منسوخ گردید».<sup>۳</sup>

سران بهائیت با بهره‌گیری از نظریه هزاره‌گرایی، به آیات و روایات اسلامی استناد کردند و در پی اثبات مهدویت سیدعلی محمد شیرازی بودند؛ زیرا شیرازی، به ظهور شخصی با عنوان «من یظهره الله» بشارت داد و حسین علی نوری با ادعای «من یظهره اللهی»، بشارت شیرازی را مژده دین اسلام بر نبوت خود دانست. از این رو، می‌خواست مشکل بشارت پیامبر پیشین در اثبات نبوت خود را این گونه حل کند.

در عین حال، علی محمد پس از بازگشت از تبریز و ورود به تبعیدگاهش در ماکو، ادعای باییت و حکم کردن بر اساس قرآن را توجیه و چنین وانمود کرد که ادعاهای پلکانی او، پوششی برای جلوگیری از اضطراب مردم از رویارویی با دین جدید بوده است: «و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آن که آن‌ها را نجات دهد؛ مقامی که اول خلق است و مظهر انی انا الله، چگونه خود را به اسم باییت قائم آل محمد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این، مشابه است با خود ایشان. لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده‌اند، غافل نمانند».<sup>۴</sup>

۱. حسینی طباطبایی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۷-۱۸.

۲. اعتضاد السلطنه، ۱۳۳۲، ص ۱۱.

۳. افندی، قرن بدیع، ۱۹۹۲، ص ۴۰.

۴. پرهیزگار، فصلنامه انتظار موعود، ۱۳۹۵، صص ۲۱۲-۲۱۸.

۵. شیرازی، احسن القصص، بی تا، ص ۲۹.



بر این اساس، علی محمد شیرازی به دنبال آن است که ادعاهای پی در پی خود را یک نوع مصلحت‌اندیشی، برای حل نمودن آشفتگی مردم جلوه دهد و گذشت که این سیاست، همان توجیهی است که عیبدالله پس از ادعای امامت خود و خاندانش بیان کرد. بنابراین، ادعاهای امامت و مهدویت شیرازی و پلکانی بودن آن‌ها نیز برگرفته از سیره ائمه اسماعیلیه است. اعتقاد داشتن به عنوان «امامت»، در جریان‌های اسماعیلیه، به گونه‌های مختلفی تقسیم شده است که هر یک نقشی را اجرا می‌کنند. این دسته‌بندی انحصاری همراه با کارکردی که برای آنان تعریف شده است، در سازمان تشکیلاتی بهائیت نیز دیده می‌شود.

«امام» از دیدگاه اسماعیلیه، هفت گونه دارد که هر یک، دارای جایگاه و نقشی در این جریان است. از جانشین هر یک از پیامبران، به «اساس دوره»، «صامت» و «وصی» یاد می‌شود. وی معنای رمزی و باطنی پیام فرستاده شده را برای برگزیدگان تبیین می‌کند. امامان هفت‌گانه بعدی از نسل او هستند. اساس دوره ممکن است «مستقر» یا «مستودع» باشند.<sup>۱</sup>

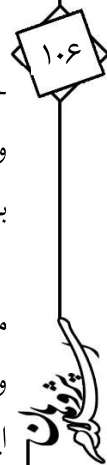
«امام مستقر» امامی است که امامت در فرزندان او ادامه می‌یابد. او در همه دوره‌ها هست و می‌تواند در هر دو دوره ستر و کشف عهده‌دار امامت باشد. «امام مستودع»، کسی است که همه ویژگی‌های امامت را دارد؛ ولی سلسله امامت در نسل او ادامه نیافته و به برادرش منتقل می‌شود. این مسئله ریشه بسیاری از اختلافات و انشعابات در جریان‌های اسماعیلیه شد.<sup>۲</sup>

در باورهای فرقه بهائیت، رهبران بهائیت پس از نوری، جایگاه یکسانی نداشتند. برخی مبین و مفسر بودند و بعضی رهبری این جریان را به عهده داشتند و قرار بود رهبری بهائیت در نسل شان ادامه یابد. «عباس افندی»، دومین سرکرده بهائیت است که تقریباً همان مقام «امام اساس» اسماعیلیه را بر عهده داشت که قرار بود مستودع باشد و رهبری را به برادر خود واگذار کند: «قد اصطیفینا الاکبر بعد الاعظم امر من لدن علیم خیر؛ ما اکبر را بعد از اعظم برگزیدیم امری است از نزد علیم خیر»<sup>۳</sup>؛ لیکن با طرد برادرش (غصن اکبر، یعنی محمد علی) از امر پدر سرپیچی و ریاست بهائیان

۱. نصیری، امامت از دیدگاه اسماعیلیان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳.

۲. همان، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۳. نوری، ایقان، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۳.



را به نوه دختری خود منتقل کرد. او به القابی همچون «مبین آیات»، «مجری کلمه» و «مثل اعلائی حیات بهائی» شهرت دارد.<sup>۱</sup> وی «غصن اعظم»، «مرکز میثاق» و «فرع منشعب از اصل قدیم» نیز خوانده می‌شود.<sup>۲</sup>

وی در سال ۱۹۰۸ م. فرمان پایه‌ریزی تشکیلات بهائیت را صادر کرد: عبدالبهاء به صدور الواح وصیای خود مبادرت نمودند و در آن الواح ماهیت و طرز کار و فعالیت مؤسسات مرکزی را که حضرت بهاءالله برای رهبری امور جامعه بهائی مقرر فرموده بودند، به‌طور مشروح بیان داشتند. دو مؤسسه اصلی که بدین طریق به وجود آمد، به نام «مؤسسه ولایت امر» و «بیت العدل اعظم» نامیده شد.<sup>۳</sup>

«شوقی افندی»، نوه دختری عباس و سومین سرکرده بهائیت بود که «ولی امر الاهی» خوانده می‌شد: «ولایت امر بهائی تنها مقام مسئول برای تبیین و تشریح تعالیم حضرت بهاءالله به نوه ارشد حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی ربانی تفویض گردید». عباس درباره جانشینی شوقی می‌نویسد: «اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الاهی باید اطاعت او نمایند».<sup>۴</sup>

بر اساس وصیت عباس افندی، شوقی به همراه ۲۳ تن از فرزندان ذکورش، باید نسل به نسل متصدی مقام ولایت امری مسلک بهائیت می‌شدند:

«در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند. در ایام حضرت یعقوب، دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی، دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح، دوازده حواری بودند و در ایام حضرت محمد، دوازده امام بودند؛ ولکن در این ظهور اعظم، بیست و چهار نفر هستند، دو برابر جمیع؛ زیرا عظمت این

۱. لاسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، ۱۹۸۸ م، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. هاجر، دیانت بهائی، بی تا، ص ۸۴.

۴. همان.

۵. همان، صص ۸۹-۸۸.



ظهور چنین اقتضا نماید. این نفوس مقلسه در حضور خدا بر تخت‌های خود

نشسته‌اند؛ یعنی سلطنت ابدیه می‌کنند.<sup>۱</sup>

وی در لوح دیگری می‌نویسد: «ای احبابی الاهی! باید ولی امر الله، در زمان حیات خویش،

«من هو بعده» را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد».<sup>۲</sup>

جایگاه شوقی افندی در بهائیت، همان جایگاه امام «مستقر» اسماعیلیه است؛ با این تفاوت که

شوقی، هر چند به وظایف خود عمل کرد و تحولات ویژه‌ای در بهائیت پدید آورد؛ عقیم بود و

سلسله اولیای امر بهائیت را ناکام گذاشت. وی حتی به امر عباس افندی درباره تعیین جانشین عمل

نکرد و سبب اشعلب بهائیت به ارتدکس و بیت‌العدلی را فراهم آورد.

باور به اعتلای امام به جایگاه نبوت و دربی آن، نسخ شریعت گذشته، از آموزه‌های اسماعیلیه

بود که آثارش در جریان‌های بلیت و بهائیت نیز وجود دارد. در فرقه‌هایی از اسماعیلیه با توجه به

امامت‌گرایی در اسماعیلیه، در ادامه هر «وصی» یا «اساس» یا «صامت»، هفت امام می‌آمدند که «اتماء»

خوانده می‌شدند. آنان از ظاهر و باطن معنای حقیقی کتب‌های مقلس و شریعت پاسداری

می‌کردند.<sup>۳</sup>

اسماعیلیان بر این باور بودند که هفتمین امام در دور هر پیامبری، به مرتبه «ناطق» اعتلا می‌یابد

و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود و با آغاز دور جدید، شریعت ناطق پیشین را نسخ می‌کند.<sup>۴</sup>

اسماعیلیان نخستین، محمد بن اسماعیل را «امام هفتم دور ششم» می‌دانستند که هنگام ظهور،

به جایگاه «ناطق هفتم»، مهدویت و قائمیت اعتلا یافته و بر دور «معدی آخر» حکم می‌راند.<sup>۵</sup> از

این‌رو، او را «قائم‌القیامه» می‌خواندند.<sup>۶</sup> نسخ شریعت نیز اتفاقی بود که در سه گروه از اسماعیلیان

خودنمایی کرد.

۱. افندی، ۱۹۸۸م، صص ۴۵-۶.

۲. لشرق خاوری، پیشین، ۱۹۹۱م، صص ۴۶۷.

۳. دفتری، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ۱۳۹۳، صص ۱۶۶.

۴. مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، ۱۳۹۳، صص ۳۰۸-۳۰۷؛ دفتری، ۱۳۶۷، ج ۸، صص ۳۸۸.

۵. دفتری، تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، ۱۳۹۳، صص ۱۶۶؛ نصیری، پیشین، ۱۳۸۴، صص ۱۱۶-۱۱۹.

۶. دفتری، پیشین؛ نصیری، پیشین، صص ۱۲۰.



در میان اسماعیلیان دوره فاطمی، حمزه بن علی بن احمد (از یاران حسن بن حیدره الاخرم) انتظار داشت که الحاکم بامر الله دور واپسین تاریخ مقدس را آغاز و همه شرایع قبلی، از جمله اسلام و تأویل اسماعیلی آن را منسوخ کند. تعالیم او دین جدیدی با عنوان «دروز» را عرضه می‌کرد که ناسخ همه ادیان پیشین بود.<sup>۱</sup>

«قرامطه» بر پایه ایده «اعتلای امام هفتم به نبوت»<sup>۲</sup>؛ بر این باور بودند که محمد بن اسماعیل، امام قائم و خاتم پیامبران اولوالعزم است که هنگام ظهور، ناسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است.<sup>۳</sup> از این رو، ابوطاهر، فرزند ابوسعید جنابی (م ۳۳۲ق)؛ برای آنکه نشان دهد پایان دوره اسلام فرارسیده است، حجر الاسود را از کعبه جدا کرد و به پایتخت جدید خود (احساء) برد.<sup>۴</sup>

این عملکرد آنان سبب شد که در وصفشان بنویسند اسماعیلیان امکان برداشتن محدودیت‌های شریعت را از زندگی معنوی و شخصی انسان فراهم می‌ساختند.<sup>۵</sup> اعلام نسخ اسلام و اعلان شریعت‌گزینی از مهم‌ترین عوامل افول این جریان است.

حسن دوم (پسر محمد بن بزرگ کیا، معروف به علی ذکره السلام) دو سال و نیم پس از رسیدن به حکومت قلعه الموت (در رمضان ۵۵۹)، در مصلاهی عمومی الموت مجلسی برگزار و اعلام کرده است که امام زمان، شما را درود و ترحم فرستاده و شما را و بندگان خاص و برگزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانده است. وی در آن روز عید قیامت گرفت.<sup>۶</sup>

۱. هاجسن، پیشین، ۱۳۸۷، صص ۳۳۰-۳۳۱.

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۸۳، صص ۱۶۴ و ۳۱۹.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. همان، ص ۱۹۰.

۵. هاجسن، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

۶. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۸۳، صص ۴۴۱-۴۴۲.



حسن دوم، در موافقت با انتظاراتی که اسماعیلیان متقدم از فرارسیدن قیامت داشتند، نسخ شریعتی را اعلام کرد که سران اسماعیلیان نزاری الموت، از جمله حسن صباح، بزرگ امید و محمد بن بزرگ امید به شدت رعایت می‌کردند. او و پیروانش پس از نسخ اسلام، «ملاحده» خوانده شدند. رشیدالدین فضل‌الله و کاشانی، همین نسخ شریعت را دلیل ملاحده خوانده شدن نزاریان دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

علی محمد شیرازی، با مسکوت گذاشتن ایده «اعتلای آخرین امام به نبوت»، در ظاهر از این نظریه بهره نگرفت؛ ولی بررسی سیره و شیوه ادعاهای او چنین می‌نماید که وی بدون طرح این فرضیه، از یک سو با هزاره‌گرایی و جهان‌بینی ادواری و اکواری و از سوی دیگر با بیان ادعاهای پلکانی و رنگارنگ، این نظریه را به کار بست.

«هزاره‌گرایی» و «جهان‌بینی ادواری» در باییت و بهائیت، از آثار علی محمد شیرازی رخ می‌نماید. وی در بیان فارسی می‌نویسد: «شمس حقیقت در این کور، به اسم باییت مشرق‌الی ظهور من یظهره الله که آنچه شود، به مشیت او می‌گردد».<sup>۲</sup> وی عمر عالم، از آدم تا عصر خود را ۱۲۲۱۰ سال می‌داند و چون به عقیده او، هر هزار سال از عمر عالم با یک سال از عمر ظهورات و نمو آن‌ها به صورت کمال معادل است؛ از این رو، آدم را به «نقطه» و خود را به جوان دوازده ساله و من یظهره الله را به جوان چهارده ساله تشبیه می‌کند. این از شواهد قطعی است که خود علی محمد نیز زمان پیدایش «من یظهره الله ادعایی» را نزدیک دو هزار سال پس از عصر خود فرض کرده است؛<sup>۳</sup> نه کم‌تر از پانزده سال پس از خود؛ آن‌گونه که حسین علی نوری در سال ۱۲۸۰ قمری مدعی آن مقام شد.

در ملحقات اقدس نیز آمده است که مقصود از «الف قائمه» ظهور قائم آل محمد (علی محمد شیرازی) است و او اول «که قبل از الف» است و عدد آن شش است؛ به ادوار

۱. همان، ص ۴۴۳.

۲. شیرازی، پیشین، بی تا، ص ۱۲۰.

۳. کاشانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲.

سابقه و مظاهر قبل مشعر است. «واو ثانی» که حرف ثالث کلمه واو است، مقصود ظهور (حسین علی نوری) است که بعد از الف ظاهر شده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، بهائیان به شش دور گذشته قائل هستند که با پیدایش حسین علی نوری، دور هفتم آغاز می‌شود؛ زیرا او می‌نویسد: «واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است، مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته» و عدد واو پیش از الف را برابر شش می‌داند. از این رو، نوری را قائم‌القیامه هم می‌خوانند.<sup>۲</sup>

این ادعا، در حقیقت همان نگاه ادواری و تئوری اعتلای اسماعیلیان نخستین است که محمد بن اسماعیل را امام هفتم دور ششم می‌دانستند که هنگام ظهور، به جایگاه ناطق هفتم، مهدویت و قائمیت اعتلا یافته و بر دور معادی آخر حکم می‌راند.<sup>۳</sup> از این رو، محمد بن اسماعیل را «قائم‌القیامه» می‌خواندند.<sup>۴</sup>

سران بهائیت، با بهره‌گیری از نظریه هزاره‌گرایی، به آیات و روایات اسلامی استناد کرده و در بی‌اثبات مهدویت شیرازی بودند؛<sup>۵</sup> زیرا شیرازی مبشر کسی با عنوان «من یظهره الله» بود که می‌توانست نوری را به آرزوی نبوتش نزدیک کند؛ یعنی نوری با اثبات مهدویت شیرازی، از بشارت ظهوری بهره می‌گرفت که به گمان او، شیرازی به‌عنوان امام دوازدهم شیعه از آن خبر داده بود و این را بشارت پیامبر پیشین (دیانت گذشته) بر نبوت خود قلمداد می‌کرد.

رهبران باییت و بهائیت در مناسبت‌های گوناگونی از نسخ اسلام و ظهور دیانت جدید سخن رانده‌اند؛ مانند ادعای شوقی افندی که درباره هدف اصلی فتنه بدشت می‌نویسد:

۱. نوری، پیشین، ۱۹۹۸م، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۳. دفتری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۶۸.

۴. نصیری، پیشین، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰.

۵. پرهیزگار، پیشین، ۱۳۹۵، صص ۲۱۲-۲۱۸.



«هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم (بدشت) آن بود که اولاً، به وسایل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیه به نحو مؤثر و نافذ اعلام گردد»<sup>۱</sup>.

افندی در جای دیگری می‌نویسد:

«یک روز هنگامی که هیکل مبارک به علت نقاهت ملازم بستر بودند، جناب طاهره... بی‌ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد... و با کلمات آتشین حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤوس الاشهاد ابلاغ نمود»<sup>۲</sup>.

مورد دیگر اینکه؛ عبدالحسین بافق‌ی یزدی (معروف به آیتی و متخلص به آواره که قبل از استبصار رئیس مبلغان بهائیت بود) در گزارشی از گردهمایی بدشت می‌نویسد:

«در موضوع احکام فروعیه سخن رفت. بعضی را عقیده این بود که هر ظهور لاحق اعظم از سابق است و هر خلفی اکبر از سلف و بر این قیاس نقطه اولی اعظم است از انبیای سلف و مختار است در تغییر احکام فروعیه... قره‌العین از قسم اول بود اصرار داشت که باید به عموم اخطار شود و همه بفهمند که قائم دارای مقام شاریت است و حتی شروع شود به بعضی تصرفات و تغییرات از قبیل افطار صوم رمضان و امثالها»<sup>۳</sup>.

بایان و بهائیان اتفاق نظر دارند که ادعاهای علی محمد شیرازی پلکانی بوده و پس از ادعای باییت، خود را «مهدی موعود» خوانده و از استقلال و اصالت دعوت خود سخن رانده است:

«حضرت باب بنفسه المقدس... در عاصمه آذربایجان دعوی خویش را اعلان و با اظهار مقام قائمیت و اثبات استقلال و اصالت امر مبارک پیام پیروان خود را در احتفال بدشت تأیید و نظرات و معتقدات آنان را نسبت به شریعه

۱. افندی، قرن بدیع، ۱۹۹۲ م، ص ۹۳.

۲. همان، صص ۹۴-۹۵.

۳. آیتی، الحواکب الدریه فی مآثر الهائیه، ۱۳۴۲، ص ۱۲۹؛ پرهیزگار، پیشین، ۱۳۹۵، صص ۱۲۴-۱۲۵.



رد نوآوری باورهای بابیت و بهائیت، با تأکید بر همانندی با آموزه‌های اسماعیلیه

الاهیة تقویت و تصویب فرمودند. باری در اثر این اجتماع، نغخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع افول شرع قدیم را اعلام نمود... این انفصال که امر الاهی را از ظلمات حالکه تعصبات و اوهام و نفوذ شدید رؤسا و پیشوایان قوم مستخلص نمود، به درجه‌ای سریع و کامل و قاطع و نافذ تحقق پذیرفت که ابداً تصور آن نمی‌رفت و به هیچ وجه با سکون و طمأنینه‌ای که شریعه الله با آن آغاز شده بود، مشابهت نداشت.<sup>۱</sup>

در مجموع مطالب و شواهدی که بیان گردید چنین استفاده می‌شود که سر منشأ بیشتر ادعاهای انحرافی مطرح شده از سوی بابیت و بهائیت، همان باورهای اسماعیلیه می‌باشد که با تغییراتی جزئی، از سوی رهبران فرقه بابیت و بهائیت مجدداً مطرح شده است و دیگر مطلب اینکه؛ به خوبی ارتباط فکری و اعتقادی فی‌مابین اسماعیلیه و بهائیت آشکار و هویداست و این ارتباط قابل انکار نیست.

## نتیجه‌گیری

گواه ارتباط جریان‌های اسماعیلیه و بائیت و بهائیت باورهای مانند بائیت، الوهیت رهبران و... است و آنچه درباره همانندی ادعاهای پلکانی سران این جریان‌ها در رابطه با بائیت و امامت تبیین شد؛ مشخص شد که این جریان‌ها، حتی در دسته‌بندی امامان و نظریه اعتلای امام به نبوت نیز مشابهت دارند و درباره نسخ شریعت اسلام، هزاره‌گرایی و جهان‌بینی باطنی دارای کلام واحدی هستند. دیگر کلام اینکه؛ به دلیل نگاه یکسانی که به کارکردهای امام دارند، روشن می‌شود که جریان‌های بائیت و بهائیت، در تدوین آموزه‌ها و تأسیس تشکیلات خود، از آموزه‌های امامان اسماعیلیه و حکمرانی آنان بر پیروان شان تأثیرپذیرفته و الگو برداشته‌اند و آنچه درباره تازگی باورهای خود و مطابقت دیانت با مقتضیات زمان می‌گویند، شعارهایی عوام‌فریبانه است.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالحسین. (۱۳۴۲ق)، *الکواکب الدرر فی مآثر البهائیه*، مصر: السعادة.
۲. اسلمنت، ج. ای. (۱۹۸۸م)، *بهاءالله و عصر جدید*، برزیل: دار النشر البهائیه فی البرازیل.
۳. اشراق خاوری، عبدالحمید. (۱۹۹۱م)، *مطالع الانوار*، [بی‌جا]: مؤسسه مرآت.
۴. افندی، شوقی. (۱۹۹۲م)، *قرن بدیع*، کانادا: مؤسسه معارف بهایی.
۵. افندی، عباس. (۲۰۰۱م)، *مقاله شخصی سیاح*، آلمان: مؤسسه مطبوعات امری آلمان.
۶. بهمن‌پور، محمّدسعید. (۱۳۹۶)، «پیشینه‌شناسی و نقد گرایش‌های باطنی باییت و بهائیت»، *فصلنامه مشرق موعود*، شماره ۴۳.
۷. پرهیزگار، محمّدعلی. (۱۳۹۵)، «بررسی تحلیلی بر پیشینه‌شناسی باییت و مهدویت علی‌محمد باب و رابطه آن با جریان‌های باطنی»، *فصلنامه انتظار موعود*، شماره ۵۳.
۸. حسینی طباطبائی مصطفی. (۱۳۸۶)، *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل باب، سید علی محمد شیرازی، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۹. دفتری، فرهاد. (۱۳۸۳)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، *تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۱۱. شیرازی، علی محمد. (بی‌تا)، *احسن القصص*، [بی‌جا]: انتشارات اهل بیان. نسخه سایت بیانیک.
۱۲. کرمانی، احمد حمیدالدین. (بی‌تا)، *راحة العقل*، مصطفی غالب، [بی‌جا]: نشر دارالاندلس.
۱۳. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۹۳)، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی*، ترجمه: جوادی قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. محمّدحسینی، نصرت‌الله. (۱۹۹۵م)، *حضرت باب*، کانادا: مؤسسه معارف بهائی.



۱۵. مرسلوند، حسن. (۱۳۸۸)، *گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون*، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۶. نصیری (رضی)، محمد. (۱۳۸۴)، *امامت از دیدگاه اسماعیلیان، مجموعه مقالات اسماعیلیه*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۷. نوری، حسین علی. (۱۹۹۸م)، *ایقان*، آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان.
۱۸. هاجسن، مارشال گ.س. (۱۳۸۷)، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. هاجر، ویلیام، دوگلاس مارتین. (بی تا)، *دیانت بهائی*، ترجمه: پیوش سمندری، روح الله خوشبین، [بی جا]: مؤسسه معارف بهایی به لسان فارسی.